فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۹، صص ٤٦-۳۱
New Period, No 28, 2020, P 31-46
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

# جایگاه اسلام در حکومت شاه عباس اول بر اساس سفرنامه‌ها

**الهام اکبری**
**کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران**
**eakbari993@gmail.com**

**چکیده**
تشکیل حکومت صفوی در ایران با شاخص‌های فراوانی همچون احیای سلطنت، دستیابی به حکومت مرکزی و ملی به نام ایران و ایجاد ساختار نظامی و سیاسی و مذهبی جدی همراه است. درگیری‌ها و دشمنی‌های سیاسی و نظامی با عثمانی که در پوشش اختلافات مذهبی رخ داد، ایران را به تاریخ اروپا وارد نمود و در صحنه جهانی نقش عمده‌ای بازی کرد. به گونه‌ای که بسیاری از مورخان معتقدند که اختلافات سیاسی و جنگهای مذهبی ایران و عثمانی، ضربات مهلک ترکان بر اروپا را کندتر و بی‌اثر کرد. وجود دشمن مشترک، اروپا را به ایران نزدیک کرد و به دنبال آن، سیل جهانگردان، مبلغین و ماجراجویان و نمایندگان و مأمورین سیاسی به ایران آمدند. بسیاری از آنها، وقایع مذهبی ایران را موشکافانه مورد مطالعه قرار دادند که حاصل آن سفرنامه‌های متعددی است که از گروه‌های مختلف سیاحان اروپایی برجای مانده است. این پژوهش سعی بر آن دارد تا وضعیت اسلام در عصر شاه عباس اول را از دیدگاه سیاحان اروپایی و سفرنامه‌های نوشته شده در این عصر، مورد پژوهش و بررسی قرار دهد. این بررسی با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی و شیوه مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است.

**واژه‌های کلیدی:** ایران، صفویان، اسلام، تصوف، شیعه.

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

**مقدمه**

دوران اولیه صفویه بیشتر تکیه بر بخش نظامی بود و شاه عباس نیز بر بخش نظامی بیشتر توجه داشت تا اداری و مذهبی. در این دوران بسیاری از امور شرعی حتی در ظاهر رعایت نمی‌شد. مثلا دلاواله در سفرنامه خود دررابطه با مجلس شراب شاه، مطالبی نوشته است. به هر حال شراب‌خواری تا سال ۱۰۲۹ق علنی بود و در آن سال شاه طی حکمی، شراب‌خواری علنی را قدغن کرد. البته این حکم فقط یک سال دوام داشت و سال بعد منقضی شد. شاه عباس حتی به یک طبیب دستور نگارش رساله‌ای در رابطه با منافع و مضرات شراب داد که این کتاب در آخرین سال عمرش به نام جام جهان نمای عباسی نگاشته شد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۸۱).

بنای صفویه بر پایه مذهب تشیع بسته شده بود و تاجیک‌ها و ترکانی که به شاهان اولیه صفوی کمک کردند، برپایه حمایت آنها از مذهب تشیع بود و در عوض صفویه بیشترین خدمت را به گسترش و تبلیغ این مذهب در ایران انجام دادند. رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای درباره صفویه می‌گوید:

«این جانب بر خلاف کسانی که صفویه را در چشم‌ها ضد ارزش کردند، تاکید می‌کنم که صفویه بزرگ‌ترین حق را به دانش فقاهت و کلام شیعی دارند، زیرا آنها بودند که راه را باز کردند و علمای شیعه را در این سطح پرورش دادند.» (به نقل از روزنامه همشهری، شماره ۹۹۸).

به هرحال، اساس و پایه صفویه بر مذهب تشیع بنا شده بود و رقیب اصلی آنها امپراتوری عثمانی سنی مذهب که مرزهای گسترده‌اش تا اروپا را شامل می‌شد، بر همین مبنا و بخاطر اینکه به نوعی خود را خلیفه مسلمانان می‌دانست، طبعا با شیعیان دشمنی جدی داشتند که همواره به همین بهانه به ایران هجوم می‌آوردند و این دشمنی به حدی بود که رساله‌هایی در رد شیعیان و حتی مجوز قتل آنها در عثمانی به نگارش درآمد و اجر و ثواب قتل یک مسلمان شیعه ایرانی را بیشتر از کشتن هفتاد نفر از کفار به شمار می‌آوردند. در یک نمونه از آن ذکر شده: «فمن قتل واحدا من هذه الطائفه الملعونه المشرکه فکانهما قتل و غزا سبعین نفرا من اهل دار الحرب؛ هر کسی که یک نفر از این طایفه ملعون مشرک را بکشد، مانند این است که هفتاد نفر از اهل جنگ را کشته باشد.» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۸۳).

بر اساس آن چه گذشت ضرورت دارد در تحقیقی به بررسی اسلام در دوره صفویه و به خصوص دوره شاه عباس اول پرداخته شود. پژوهش‌های فراوانی پیرامون بررسی سفرنامه‌های شاه عباس اول صورت گرفته است اما تاکنون پژوهش مستقلی درباره اسلام در عصر شاه عباس اول صورت نپذیرفته است. از مهم‌ترین آثار پیرامون آن‌ها می‌توان به این کتب اشاره کرد:

کتاب "ایران عصر صفوی از دیدگاه سفرنامه های اروپائیان" اثر سیلا شوستر دالسر، کتاب"اسناد مصور اروپائیان از ایران از اوائل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم"، نوشته غلامعلی همایون و کتاب"ایران از دیده سیاحان اروپایی" نوشته‌ی حسن جوادی، به بررسی وضعیت ایران و پادشاهان عصر صفویه پرداخته‌اند. همچنین کتاب‌های "بررسی سفرنامه‌های عصر صفوی" نوشته منوچهر دانش پژوه و کتاب



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

"همراه با جهانگردان و سیاحان" نوشته ی محمود حکیمی به معرفی سفرنامه‌های صفوی پرداخته اند و چکیده ای از بخش‌های سفرنامه ها را بیان کرده اند. دیگر پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون زندگی شاه عباس اول از نگاه سفرنامه ها، تک نگاره ها و نوشته های تلفیقی است که می توان به کتاب" زندگانی شاه عباس اول" نوشته نصرالله فلسفی در ۵ جلد و پژوهش دانشگاه کمبریج پیرامون عصر صفویه، اشاره کرد.

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی اسلام در دوره شاه عباس اول از نگاه جهانگردان غربی- که درصدد برقراری روابط سیاسی و تجاری با ایران در این دوره بوده‌اند؛ می‌باشد. این پژوهش برمبنای روش توصیفی-تحلیلی گرداوری شده و ابزار تحقیق نیز کتابخانه ای و مبتنی برسفرنامه‌ها و خاطرات می‌باشد. همچنین از برخی منابع دیگر در جهت تایید یا رد و تحلیل مسائل استفاده شده است.

## مختصری درباره حکومت شاه عباس اول

زمانی که شاه عباس در سال ۹۹۶ ق بر مسند قدرت نشست دریافت که به لشکریان پراکنده و تجهیزات نامناسب و همچنین امرای که تابع نظام خصمانه ای قبیله ای هستند؛ امکان مقابله با دو قدرت ازبکان در شرق و عثمانی در غرب را ندارد. بنابراین به موجب معاهده ای که در سال ۹۸۸ قمری موسوم به صلح استانبول، سراسر قسمت های غربی به ترکان تعلق گرفت. این قرارداد فرصتی به شاه عباس داد که در زمینه اصلاحات داخلی و جنگ با ازبکان گام های اساسی بردارد. لذا وی پس از سر و سامان دادن به اوضاع داخلی و تثبیت مرزهای شرقی از سوی ازبکان مورد تهدید بود، موقعیت را برای باز پس گیری نواحی غربی از عثمانی مناسب دید (ترکمان، ۱۳۸۱). شاه عباس در سال ۱۰۱۱ قمری به کمک نیروس شاهسون ظاهرا به عزم مازندران از اصفهان خارج شد. اما در میانه راه با سرعت تمام خود را به تبریز رسانید و پس از مدتی توانست در سال ۱۰۱۲ ق تبریز و سپس دیگر نواحی غربی را باز پس گیرد (منجم یزدی، ۱۳۶۴: ۲۶۸-۲۷۶). بدین ترتیب شاه عباس با اتکا بر ویژگی برجسته خود یعنی عمل گرای، موفق به تثبیت اوضاع داخلی و خارجی ایران گردید و مقتدرترین حاکمیت را در عصر خاندان صفوی با به کارگیری اصول سیاستمدارانه خود رقم زد. و به مدت ۴۲ سال با اقتدار فرمانروایی کرد. مهم ترین عامل موفقیت او در کیاست و سیاستمداری اش نهفته بود که نمود بارز آن سیاست مدارای دینی بود که در پیش گرفته بود.

## بررسی جایگاه اسلام در دوره شاه عباس اول

در بررسی جایگاه اسلام در دوره شاه عباس اول به بررسی جایگاه روحانیون، صوفیان و اماکن متبرکه پرداخته می شود.



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

## روحانیون

با روی کار آمدن عباس اول، روحانیون؛ قدرت و جایگاه مقام صدر در امور کشور را مانند گذشته در اختیار نداشتند. شاه عباس با استفاده از سلطه قدرت ظاهری عالمان دینی، در سلطنت، از فعالیت‌های آن کاست و بیشتر وظیفه وعظ خطابه در مساجد را داشتند. (کرزن، ۱۳۸۰)

در سفرنامه‌های نگاشته به روحانیون درباری کمتر اشاره شده و فقط سفیر اسپانیا از روحانیون درباری سخن رانده و در بقیه کتب به حضور ملاها و روحانیون مساجد اشاره شده است که وظیفه وعظ و خطابه گویی داشتند. نظارت شاه بر روحانیون به گونه‌ای بوده است که آنها بدون رضایت شاه فعالیتی انجام نمی‌دادند. فیگوئروا در این مورد می‌گوید: «مفتی اصفهان که مقدم روحانیان یا اسقف های ایران بشمار می‌آید و آن گونه که شایع است مردی عالم به شریعت و فیلسوفی عالی قدر است به سفیر پیغام داد که به دیدار وی خواهد آمد. اما از بیم سوءظنی که در اینگونه موارد به سادگی برای شاه حاصل می‌شد از این ملاقات خودداری ورزید اگرچه، غالباً به وسیله ملائی حسن نام نسبت به سفیر ادای خدمت و احترام می‌کرد. این نماینده مفتی- ملا حسن- همانند ملای شیرازی با صمیمیت بسیار با سفیر مواجه می‌شد و چون سفیر گاهی کتاب فارسی می‌خواند مفتی در همین روزهای عزا بوسیله ملأ حسن کتاب کوچکی به زبان فارسی و محتوی شرح زندگانی و شهادت حسین برای وی فرستاد. چون موضوع کتاب با تشریفاتی که در آن روزها انجام می‌شد مناسبت داشت خود ملأ حسن کتاب را برای سفیر قرائت می‌کرد و موجب انبساط خاطر وی می‌شد. زیرا اولاً چنانکه گفتیم موضوع کتاب حوادث روز و بیانگر علل و ریشه اختلافات دو فرقه مذهبی از مسلمانان بود و ثانیاً حرارت و احساساتی که ملا هنگام خواندن از خود بروز می‌داد جالب توجه بود زیرا حرفه این مرد ساده‌دل نیز روضه‌خوانی بود. اگر نوشته‌های این کتاب قابل اعتماد باشد باید بپذیریم که مرگ تأثرآور حسین در جائی بین کوفه و دمشق بوده است. (فیگوئروا، ۱۳۶۳ :۳۱۳-۳۱۴)

«در جلو سفیر همواره مردی روحانی که ایرانیان ملا می‌نامند حرکت می‌کرد، این شخص دم به دم و با صدای بلند برای سلامتی و شکوه شاه دعا می‌کرد و خدا را از آن جهت که شاه مورد عنایت و لطف اوست سپاس می‌گذاشت.» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۱)

کاتف نیز از استقبال چند ملا به همراه دینداران غیر مسلمان از شاه، نام برده است. (کاتف، ۱۳۵۶: ۷۳) وی یکی از وظایف ملاها را بر طرف کردن اختلافات خانوادگی دانسته است و بیان می‌کند: «جلوی مسجد ملائی نشسته و به کار زن و شوهرهایی که با هم اختلاف دارند و نمی‌توانند اختلافات خود را حل کنند رسیدگی و داوری می‌کند و در صورت عدم توافق آنها را طلاق می‌دهد. » (کاتف، ۱۳۵۶: ۶۶)

کاتف یکی دیگر از وظایف ملاها را برگزاری نماز و گفتن اذان بر مناره‌های مساجد دانسته است. (کاتف، ۱۳۵۶: ۷۵)



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

در سفرنامه برادران شرلی حالات روحانیون این گونه بیان شده است: «کشیش‌های آنها (روحانیون) لباس‌های سفید می‌پوشند و هر روز جمعه وعظ می‌کنند. با کمال حضور قلب نماز می‌گذارند. و من بعضی از آنها را دیدم به طوری غرق عبادت بودند که به کلی مبهوت گشته بودند. » (اوانس، ۱۳۸۷ :۷۷).

تکاندرفن جایگاه روحانیون سادات نزد مردم را چنین بیان می‌کند: «روحانیون آنها عمامه سفید ندارند بلکه قهوه‌ای رنگ و تیره و لباس‌هایی از پارچه‌های بافته از پشم شتر را بکار می‌برند. این روحانیان به هنگام سفر سوار اسب نمی‌شوند بلکه بر قاطر می‌نشینند و در نظر مردم عادی مانند خدایان عزیز و محترم هستند» (تکاندرفن، ۱۳۵۱: ۵۹)

## صوفیان

در عهد صفویه به پیروان و مریدان، شیخ صفی الدین اردبیلی، جد اعلایِ پادشاهان صفوی، صوفی می‌گفتند. شیخ صفی الدین و فرزندانش، مرشد گروهی از صوفیان بودند که به واسطه تبلیغات فراوان، از ایران تا شام و آسیای صغیر مریدان فراوانی داشتند. (فلسفی، ۱۳۶۹)

در سفر نامه فیگوئروا، از شاه عباس به عنوان «صوفی ایران» یاد شده است. (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۴)

یکی از مراسم‌های صوفیه، برگزاری تجمعات در هر شب جمعه و شب‌های عید بود که به ذکر می‌پرداختند. با روی کار آمدن شاه عباس، صوفیان با محمد خدابنده همدست شدند تا وی را به عنوان صوفی بزرگ به سلطنت بنشانند. که این کار موجب خشم و تنفر عباس اول نسبت به آنان گشت تا آنجا که از قدرت آنان کاسته شد وآنان به مشاغل پایین منصوب شدند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۹)

در سفرنامه دلاواله درباره‌ی صوفیان این گونه آمده است: «صوفی گری یکی از فرقه‌های مذهبی ایران است و صوفی‌ها فقر و تنگدستی را مایه مباهات می‌دانند. آنان گرچه از لحاظ لباس با دیگران تفاوتی ندارند، ولی همیشه تاجی بر روی سر می‌گذارند. همه صوفی‌ها با هم زندگی می‌کنند و رئیس آنها به خود جنبه تقدس می‌دهد، که بهتر است آن را عوام فریبی خواند. صوفی‌ها در باطن از همه مردم دیگر بدتر هستند و شاه عباس شخصاً نیز هیچ گونه اعتمادی به آنها ندارد و معتقد است همه در واقع شیادانی بیش نیستند. هر چه باشد، به هر حال مردم برای آنان احترام فوق العاده قائل هستند و شاه نیز ظاهراً چنین وانمود می‌کند. زیرا صوفی‌ها از پیروان شاه صفی، جد او که پیشرو این طریقت بود، هستند و شاه نیز جد خود را از مقدسین این فرقه می‌داند و در موقع دعا و استغاثه، پس از نام خدا، محمد و علی می‌گوید: دینم، امامم، شاه صفی. صوفی‌های هر کجا که شاه برود، با او می‌روند. » (دلاواله، ۱۳۹۱ :۲۱۳)

تاجر روسی، دراویش اصفهان را این گونه توصیف کرده است. «. . . در این محل دراویشی بر سر می‌برند که پای برهنه راه می‌روند و هیچ پوششی بر تن ندارند. فقط عورتین خود را با پوست گوسفند پوشانده‌اند و پشم گوسفندی بر شانه خود انداخته و کلاه بر ترکیبی بر سر دارند. در دست آنها چوب دستی و نیزه و تبریست و به گوش‌های خود گوشواره‌های بلورین دارند. قیافه‌های آنها وحشتناک و حالت آنها شبیه به



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

دیوانگان است. روزها در کوچه و بازار کمتر ظاهر می‌شوند و خورد و خوراک کمی دارند و شب‌ها شراب می‌نوشند و با دختران و پسران خوشرو شب را به صبح می‌آورند.» (کاتف، ۱۳۵۶: ۷۴)

و در جای دیگری می‌گوید: «درویشان در میدان شاه، از روی کتابهای خود گذشته و آینده را خبر می‌دهند و فرقه‌های خود را تبلیغ می‌کنند.» (کاتف، ۱۳۵۶ :۶۷)

فیگوئروا در مسیر لار به اصفهان با درویش‌های زیادی برخورد داشته است که این دیدارها را اینگونه توصیف کرده است:«لحظاتی که سفیر می‌خواست بر سفره بنشیند، درویش یا زاهدی که در خانقاهی نزدیک قرارگاه ما می زیست و در میان پارسیان آن ناحیه به تقدس بسیار معروف بود نزد وی آمد و بعد از آن که چند دانه خرما و مغز بادام به سفیر هدیه کرد به عالم اندیشه فرو رفت و پارسیان حاضر می‌گفتند که برای سلامتی و توفیق عالی جناب در طول سفرش دعا می‌کند. این زاهد با لباس ژنده و ریش بلندش بی‌شباهت به راهبان قدیمی و چله نشین شهر تب نبوده او پس از آن که چند عباسی به عنوان هدیه از سفیر دریافت کرد بازگشت، و قول داد که هر روز همان دعا را در حق وی تکرار کند. » (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۱۶).

فیگوئروا از درویشی سخن می‌گوید که در مسجد نزدیک خانه‌اش اذان می‌گفته است سخن می‌گوید: «صبح و ظهر و عصر درویشی یا زاهدی که مقیم مسجد بود بر مناره می‌رفت و با تمام قوا فریاد (الله) سر می‌داد و این کار در سراسر ایام توقف سفیر در اصفهان ادامه داشت. این مؤذن معتقد بود که نیایش‌های وی همه فرنگی‌های مجاور مسجد را وادار به تغییر مذهب خواهد کرد. لباسش بسیار زشت و فقیرانه و کثیف بود. با اینکه بسیار سالخورده بود همواره تعدادی پر با رنگ‌های مختلف بر دستار خود می‌زد و این نشانه بی اعتنائی وی به دنیا بود. هنگام اذان و نیایش در بالاترین نقطه مناره می‌ایستاد، دست‌ها را می‌گشود و آنها را از هر طرف با قوت و سرعت، و با چنان شوقی به پائین می‌آورد که کسانیکه او را از دور می‌دیدند تصور می‌کردند قصد دارد خود را از آن بلندی خطرناک به زیر اندازد. » (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۱۵)

یکی از ویژگی‌هایی که دلاواله با تعجب درباره‌ی صوفی‌ها بیان کرده است، متبرک بودن صوفیان است که موجب احترام آنان نزد مردم بوده است: «شاه هر شب از آشپزخانه خود برای آنان که تعدادشان دویست سیصد نفر است، شام می‌فرستد و آنان غذا را یا در ملأ عام و یا در راهرو اول قصر شاهی و یا در محوطه‌ای که مخصوص این کار ساخته شده است، صرف می‌کنند. در این موقع مردم زیادی به تماشا می‌ایستند و آنان بعضی اوقات مختصری از پلوی خود را به تماشاچیان می‌بخشند.

بدین معنی که با دست پلو بر می‌دارند و به هر کس در جلو واقع شده باشد، تعارف می‌کنند. کسی که چنین هدیه‌ای دریافت کرده است، آن را متبرک می‌شمارد و خود من، اشخاص سرشناسی را دیدم که این نحو از دست صوفی‌ها غذا دریافت می‌کردند و می‌خوردند. مطلبی که باعث خنده شدید من شده این بود که بعضی‌ها خود را گناهکاری می‌خواندند در مقابل رئیس صوفی‌ها به زمین می افتند و درخواست مجازات می‌کنند تا گناهانشان پاک شود. رئیس با قیافه بسیار جدی چوبی را که در دست دارد چهار تا



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

شش بار، بسته به میل خود، محکم یا آهسته بر آن گناهکاران می‌نوازد و این ابلهان تصور می‌کنند با همین مجازات سبک تمام گناهانشان آمرزیده می‌شود و این عمل از استعراف می‌نامند.» (دلاواله، ۱۳۹۱ :۲۱۳ – ۲۱۴)

فیگوئروا نیز جایگاه دراویش را نزد ایرانیان محترم می‌شمارد و می‌گوید: «چنان که گفتنی (درویش) از عقل و هوش درستی برخوردار نیست، اما این خصوصیات مانع از آن نبود که ایرانیان برایش احترام زیادی قائل باشند و در نظر آنها مردی پاک و مقدس و خدا شناس و بسیار بی اعتنا به جهان و هر چه در او هست به حساب آمد.» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۱۵)

## اماکن متبرکه

یکی از اقدامات پادشاهان صفوی پس از تثبیت حکومتشان، توجه به امامان شیعه است. در این راستا اسماعیل پس از فتح بغداد به زیارت اماکن مقدس کربلا، نجف و سامرا رفت و نزورات قابل توجهی را به این اماکن تقدیم کرد. از دیگر اقدامات شاه اسماعیل تشویق علمای جبل عامل به حضور در ایران و سازماندهی و تقویت دستگاه روحانیت بود. اسماعیل با استفاده از توان این نهاد مذهبی در راستای ترویج و نهادینه کردن فرهنگ شیعی گام برداشت. در زمان عباس اول، رسم رسیدگی به اماکن مقدس از جمله مشهد، قم، مقبره شیخ صفی و مساجد همچون گذشته صورت می‌پذیرفت به گونه‌ای که شاه در پی مخالفت با عثمانیان و خروج پول از ایران از ورود مردم به مکه و مدینه جلوگیری کرد و با حضور خود در مشهد و فراهم آوردن شرایط مناسب جهت زیارت امام رضا (ع)، مردم را ترغیب به زیارت امام رضا (ع) نمود. همچنین با ساخت موقوفه‌ها و مساجد در شهرها، مکانی را جهت ترویج فرهنگ شیعی به وجود آورد.

## حرم امام رضا (ع)

شاه عباس نسبت به حرم امام رضا ارادت خاصی داشت به گونه‌ای که، وقتی ازبکان در مشهد به قلعه داری مشغول بودند، شاه عباس به خاطراین که مزار امام رضا(ع) آسیب یا بی حرمتی نبیند، از حمله به این شهر منصرف شد. (نوایی، ۱۳۵۲)

ریچاردز در سفرنامه‌اش نسبت به جایگاه شهرمشهد بیان می‌کند: «عقل و درایت و بصیرت شاه عباس سال به سال فزونی می‌یافت. وی نه فقط از نو امپراطوری را تأسیس کرد و اصفهان را پایتخت خود نمود بلکه برای ایران در مشرق و مغرب زمین کسب احترام کرد.» (ریچاردز، ۱۳۴۳ :۱۰۰)

دلاواله از دستور دفن یکی از بزرگان مورد علاقه شاه، در مشهد خبر می‌دهد و بیان می‌کند: «دستور شاه آمد و طبق وصیت متوفی، جنازه را به مشهد خراسان که در آنجا یکی از مقدسان ایرانی به نام امام رضا به خاک سپرده شده، و متجاوز از سی روز با فرح آباد فاصله دارد، حمل کردند.» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۱۶۶)



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

عباس اول به شهر مشهد رونق بخشید به گونه ای که جهانگردانی از جمله سانسون بیان کردند مشهد شهری بسیار غنی است زیرا زیارتگاه ایرانیان و شاه عباس چنان عقیده و احترامی نسبت به مزار امام رضا(ع) در مردم پدیدار ساخت، که اکثر بزرگان و رجال ایران آرزو داشتند پس از مرگ در جوار او به خاک سپرده شوند و برای این کار وجوه گزافی را تخصیص می‌دهند و از این راه چنان ثروت عظیمی در گنجینه امام رضا(ع) گرد آمده است که بی شک ازبک‌ها برای تصرف آن بیشتر از تسخیر مشهد اشتیاق دارند. (سانسون، ۱۳۴۶)

در تأیید کتاب عالم آرای عباسی، مبنی بر زیارت شاه عباس با پای پیاده از اصفهان تا مشهد، ریچاردز بیان داشته است که یک بار شاه عباس این مسافت را که ۸۰۰ مایل است پیاده طی کرده است. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۷۵۸ – ۷۵۹؛ ریچاردز، ۱۳۴۳: ۱۰۰). دلاواله نیز حضور شاه با پای پیاده در خراسان را تأیید کرده است. (دلاواله، ۱۳۹۱: ۱۲۳)

درباره شفا یافتن نابینایان در حرم امام رضا (ع) چنین بیان شده است: «اسم این امام دائم ورد زبان بیماران است و آنان گمان دارند که با توسل به او شفا خواهند یافت. از آن هنگام که شاه عباس اول مدفن امام رضا را از چنگ ازبکان تاتار خارج کرد این مزار در اثر وقوع معجزات مکرر حیرت انگیز سخت مشهور شده است. بیشتر این شهرت در اثر اینست که تعدادی از نابینایان شهرت داده‌اند بر اثر زیارت و توسل به امام رضا بار دیگر نور چشمان خود را بازیافته‌اند. مقداری از تعداد کثیر زائران مشهد طالب شفا یافتن هستن و تعدادی دیگر می‌خواهند مراتب ستایش و فرودستی خود را به امام ابراز دارند. از راه افتادن شفایافتگان دروغین در صحن و در معابر قبلاً صحبت به میان آمد. اغلب ۴–۵ معجزه تنها در یک ماه اتفاق می افتد، گویا اولین کسی که کار معجزه را رایج کرد شاه عباس کبیر بود. ولی برای این که پول رعایای خود را که تا به حال در زیارت کربلا خرج می‌کردند در مملکت نگاه دارد کوشید تا بر شهرت مزار امام رضا، که در خود مملکت قرار دارد بیفزاید و این امر نیز با وجود خود باوری رعایا سخت آسان بود». (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

اولئاریوس سفر شاه عباس به مشهد را این چنین گزارش داده است: «شاه عباس زمستان سال ۱۰۱۰ هجری را در مشهد ماند و ماه‌های رجب، شعبان و رمضان را در آنجا به طاعت و عبادت گذراند. روزها به آستانه رضوی می‌رفت و مانند خدام به خدمت مشغول می‌شد. گاه به جارو کشی می‌پرداخت و گاه با مقراض سر شمع‌ها را می‌گرفت. در این مدت چنان که پیش از این گفته شد شاه عباس در صحن و ضریح امام هشتم تعمیرات اساسی کرد و چون هنگامی که از عراق به عزم جنگ با ازبکان عازم خراسان شد، نذر کرده بود که اگر پیروز گردد، دری مرصع به جواهر گران بها برای آرامگاه آن حضرت و دری دیگر برای مقبره صفی الدین اردبیلی بسازد، نذر خود را ادا کرد و به دستور وی درهای گرانبهایی برای هر دو آرامگاه پرداخته و نصب گردید. » (فلسفی، ۱۳۶۹، ج۵) همچنین شاه در دوران فرمانروایش، کتاب‌های دربار و بسیاری از آثار هنری را به آستان رضوی وقف نمود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵)



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

## مقبره شیخ صفی

یکی از موقوفات مورد توجه پادشاهان صفوی مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی، جد شاه اسماعیل است. این مکان به عنوان زیارتگاه همواره مورد توجه مردم و صوفیان قرار داشت و شاه همواره نذورات خود را به این موقوفه اهداء می‌کرد.

جهانگرد ایتالیایی درباره شخصیت شیخ صفی این چنین بیان می‌کند: «شیخ صفی، جد بزرگ شاه فعلی، که از نژاد عرب و مردی روحانی بود در اردبیل می زیست و از اولاد علی، داماد پیغمبر اسلام بود که در این مذهب نسبت به او اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. شیخ صفی از آن گروه مسلمانانی بود که معتقدند اولادان علی، نسلاً بعد نسل جانشینان پیغمبر اسلام هستند و امروزه دین رسمی ایرانیان همین است منتهی در آن موقع فقط عده‌ی کمی این اعتقاد را داشتند در نتیجه حکمرانان زمان که مانند ترکان عقیده‌ای غیر از این داشتند به آزار او برخواستند. شیخ صفی در اردبیل از شهرت نیکوکاری به طور شایانی برخوردار بود و به خصوص چون عده زیادی از غلامان را خود آزاد کرده یا باعث آزادی آنان شده بود نه تنها در میان این دسته اعتبار زیادی داشت بلکه همه آنان نسبت به او احترامی توام با ارادت مذهبی داشتند و در نتیجه دستوراتش را با جان و دل می‌پذیرفتند و به اوامرش گردن می‌نهادند. شیخ صفی به این ترتیب آیینی را بنیان نهاد که امروزه به آن تشیع می‌گویند و پس از مرگ او نیز اولادانش همان روش را ادامه دادند و طرفدارانشان روز به روز زیادتر شدند.» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۴۲)

دلاواله مقبره شیخ صفی را اینگونه توصیف می‌کند: «در یکی از اضلاع عرضی مسجد در بی قرار دارد که روبه حرم با کاشی‌های سبزی که می گویند داخل آنها نقره کاری است تزئین شده است و جسد شیخ صفی را در آنجا زیر قبر برجسته‌ای که روی آن با پارچه‌های گران قیت پوشیده شده است به خاک سپردند و دور تا دور آن را محجری کشیده‌اند تا از سایر قسمت‌های مقبره ممتاز باشد، کمی پایین‌تر اجساد پادشاهان و بستگان خاندان سلطنتی را در قبرهایی که با تابوت‌های بزرگ بی شباهت نیستند دفن کرده‌اند و قبر همه آنان پوشیده از پارچه‌های حریر زر باف و گران بها است. من هرگز به درون مسجدی که آرامگاه شاه صفی در آنجاست داخل نشدم، زیرا هنگام دخول به این مکان باید حالت عبادت و ستایش به خود گرفت و سر تعظیم فرود آورد و تشریفات دیگری انجام داد که برای من قابل قبول نیست و از طرفی اگر این کارها را انجام نمی‌دادم قطعاً همه متوجه می‌شدند، زیرا هیچ کس چه عیسوی و چه مسلمان نمی‌تواند بدون رعایت احترامات خاص بدین مکان داخل شود. با وجود این بانو معانی به صورت ناشناس با چند بانوی دیگر به آنجا رفت و چون معمولاً زنها چادر به سر می‌کنند در میان جمعیت کسی به طرز رفتار وی هنگام ورود به مسجد پی نبرد، درون مسجد به چند حجره تقسیم شده است که همه به یکدیگر راه دارند. در دو حجره اول جز چند قندیل نقره یا چند گوی که بنابر عادت مسلمانان از سقف آویخته‌اند چیز دیگری دیده نمی‌شود. زمین حجره‌ها را نیز با قالی پوشانده و روی آنها شمعدان‌های بزرگی با شمع‌های مومی بسیار به کار می‌رود. درب‌های این حجره‌ها مستور از نقره است و در آنجا چند قلاب بدون انقطاع از



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

روی کتاب‌های بزرگی که بر رحل‌های مخصوص قرار دارد دعا می‌خواند. پس از این دو حجره به قسمت دیگری داخل می‌شوند که در زیر گنبد قرار گرفته و محل آرامگاه است. این قسمت پر است از چراغ‌ها و قندیل‌ها و بر مزار شاه صفی نیز هشت قندیل بزرگ نقره برای زینت از سقف آویخته‌اند. در قسمت جلوی ضریح دریچه کوچکی است که فقط یک نفر می‌تواند خود را خم کند و وارد آن شود ولی هرگز کسی به جز شاه از این دریچه نمی‌گذرد و او نیز در مواقع خاصی که بخواهد با جد خود راز و نیاز کند از آنجا خود را به مزار وی می‌رساند. دریچه کوچک دیگر همگی از طلای ناب ساخته و سنگ‌های گرانبها آراسته شده است و پر ارزش‌ترین بخش‌های قسمت‌های مقبره را تشکیل می‌دهد.» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۲۹۶-۲۹۸).

کاتف درباره مقبره شیخ صفی بیان می‌کند: «به انتهای میدان بنا به فرمان شاه، مسجد بزرگی شبیه به بقعه‌های روسی که مسجد شاه صفی نامیده می‌شود. در آنجا پدر شاه صفی و پدر بزرگ و پسر او دیوی (دیوی میرزا، پسر شاه عباس اول) میرزا به خاک‌اند. دیوارهای مسجد از سنگ مرمر ساخته شده است بدین ناحیت مسلمان‌ها و تزیک ها زندگی می‌کنند. و بدان جا هیچ راهبه ای نیست. بقعه را درهای زیادی با زنجیرهای آهنی است. کشندگان و راهزنان و بدهکاران و یا آنان که از مهلکه‌ای می‌جسته‌اند و همچنین بردگان مزاری چون به اینجا روی آورند و بر زنجیرها بوسه زنند و در بقعه به پناهند از کسی هراسی ندارند و حتی شاه هم آنها را مجازات نمی‌کند. آن‌ها بحساب هزینه‌های آرامگاه مانند صومعه‌های روسی غذا می خوند، ولی پیش می‌آید که این گناهکاران چون از بقعه بیرون آیند به غلامی بخرید کسانی گذارده می‌شوند که به غلام احتیاج دارند ولی از خریدار تعهد می‌گیرند که به آزار و اذیت و مجازاتشان نپردازند. مدیر برتر این بقعه که باصطلاح متولی نامیده می‌شود توسط شاه از مسلمانهای ایرانی برگزیده می‌شود و کلیه موقوفه ها و دخل و خرج بقعه و اداره افراد آن بر عهده اوست.» (کاتف، ۱۳۵۶: ۴۹ – ۵۰).

دلاواله نیز حضور مجرمان در بقعه شیخ صفی را این چنین توصیف کرده است: «کمی دورتر از میدان بزرگ، در کوچک تنگ بدون نهری، اولین و بزرگترین درب مقبره واقع شده است. بر روی این درب زنجیرهای متعددی کشیده‌اند که یکی از آنها از این طرف به آن طرف پیوسته است و دیگری در وسط آن آویزان است و تا زمین می‌رسد. اگر مجرمی موفق شد این زنجیر را بگیرد یا خود را به پشت آن برساند، جانش در امان است و تا موقعی که در آن محل است، حتی خود شاه نیز نمی‌تواند به او آسیبی برساند؛ به همین دلیل، افراد خطاکار از تمام ایران به انجا می‌آیند و با رضای خاطر، خود را در آنجا مبحوس می‌کنند تا جانشان در امان بماند. بعد از درب بزرگ، منحنی واقع شده که در دو طرف آن حجره‌های متعددی پر از خوراکی و پوشاکی و وسایل مختلف دیگر قرار گرفته است. کسانی که بست نشسته‌اند، احتیاجات خود را از این دکان‌ها تأمین می‌کنند وزیران متعددی نیز که از اطراف و اکناف مملکت برای زیارت مقبره می‌آیند، مشتری آنها هستند. بعد از دالان بزرگ درب دیگری واقع شده که با زنجیر بسته می‌شود و بر



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

بالای آن، اتاق‌های متعددی به چشم می‌خورد که در بعضی از آنها پناهندگان و در بعضی دیگر ماموران و نگهبانان مقبره ساکن هستند.» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۲۹۵)

دلاواله نسبت به صوفیان اردبیل نظر خوبی ندارد و آنان را تنبل و ریاکار می‌داند و دلیل آن را چنین بیان می‌کند: «درب کوچکی که رو به کوچه دیگری باز می‌شود، محلی است که در مقابل آشپزخانه قرار گرفته و هر روز تعداد بی شماری از بینوایان و محتاجان در آنجام اطعام می‌شوند. غذا همیشه عبارت است از پلو که بسیار خوب و خوش مزه پخته شده و تعداد فقرا و به طور کلی کسانی که برای تیمن و تبرک از این پلو می‌خواهند بخورند و شخصاً مراجعه می‌کنند یا کمی را برای بردن آن می‌فرستند به اندازه‌ای زیاد است که صبح تا شام، به طور مداوم، دیگ‌های پلو بر روی سی و پنج اجاق بزرگ در آنجا به بار است. قبلاً فقط ظهرها اطعام می‌شد، ولی شاه عباس مخارج اطعام شبانه را نیز تأمین کرد و اکنون شام و ناهار در آنجا دایر است و همین امر به تنهایی برای این که نام شاه عباس در ایران ابدی و مقدس شود کافی است؛ زیرا یک عده از صوفیان و ریا کاری دیگر که به علت تنبلی نمی‌خواهند کار کنند و به همین دلیل روحانیت را بهانه کرده و ادعا می‌کنند وجودشان باید وقت دعا و نماز شود، فقط از پلوی شبانه که به دستور شاه عباس دایر است، استفاده کنند. این عده مسلماً پس از مرگ او برای باقی ماندن این سنت، چنین شهرت خواهند داد که او نیز مقدس بوده است.» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۲۹۶).

### امامزادگان

امامزادگان یکی دیگر از مکان‌های مقدس که در سفرنامه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. امامزادگان در دوره عباس اول، همچون کاروانسراها، مأمنی برای مسافران بوده است به طوری که در سفر نامه‌ها مشاهده می‌شود، آنان با حضور در این مکان‌ها به استراحت می‌پرداختند.

«دهم آوریل، سفیر با همه افراد کاروان که در این مکان گرد آمده بودند سه فرسنگ راه پیمود و در امامزاده به استراحت پرداخت. امامزاده دهکده‌ای است با تعداد کمی خانه که همه آنها در محوطه کاروانسرایی که دیواری محکم داشت ساخته شده بوند. در این کاروانسرا مسجدی بزرگ و مجلل نیز وجود داشت که از محل درآمد آن طبق یک سنت قدیمی راهگذران فقیر سه روز متوالی اطعام می‌شدند. ایرانیان و اعراب برای این مسجد یا مقبره احترام زیادی قائلند و به پاس احترام شخص مقدسی که در آن به خاک سپرده شده است هدایای بسیار و وجوه سرشار نیاز آن می کنندو تیمناً صدقاتی نیز از آن دریافت می‌دارند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۹۳).

پیترو دلاواله در مسیر قزوین به امامزاده‌ای رسید که این گونه آن را توصیف کرده است: «حوالی غروب به مسجدی رسیدیم که در محلی خالی از سکنه ساخته شده و با این حال، دارای باغ و اتاق‌های متعدد و وسایل لازم بود و عده‌ای سرایدار، در آن زندگی می‌کردند. این مسجد در نظر ایرانیان بسیار محترم است، به نام صالح، فرزند موسی کاظم، که یکی از ائمه شیعه است، در آنجا مدفون است» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۱۱۰).



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

فیگوئروا درباره امازاده ای در دهکده اوجان، که بیمارانی را شفا داده است این چنین می‌گوید: «سفیر در اتاقی که نزدیکی مقبره‌ای بنا شده بود مسکن گرفت. این مقبره به مناسبت آن که مدفن امامزاده‌ای از اولاد علی و فاطمه(ع) دختر محمد(ص) بود نزد اهالی احترامی خاص داشت. به محض رسیدن سفیر، زاهد یا درویشی که متولی مقبره بود به دیدار وی آمد و آنچه را درباره امامزاده بیان کردیم برای وی نقل کرد و افزود که تعدادی مرد و زن بیمار و کور و فلج بر اثر معجزات آن امامزاده والا مقام شفا یافته‌اند. او برای ثبت معجزات امامزاده دفتری ترتیب داده بود» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۹۵).

فیگوئروا مقبره حضرت معصومه در قم را اشتباهاً به نام لیلا دانسته است و می‌گوید: «در این شهر بقعه‌ای بسیار مشهور هست که به یاد بانوئی پرهیزکار و ارجمند بنا گردیده است و این بانو که نامش لیلاست نوه دختری (محمد ص) یعنی فرزند علی و فاطمه دختر پیامبر بزرگ مسلمانان است. که پس از شهادت برادرانش حسن و حسین، معصومانه از بغداد گریخته و بدین شهر آمده است. بانوی موصوف پس از ورود به قم کاروانسرایی مجلل و مریضخانه‌ای بزرگ برای اسکان و مداوای غربا و بیماران بنا کرد و پس از گذرانی بسیار دشوار، زندگی را بدرود گفت و خدا به شیوه‌ای که اسرار آن تا کنون بر کسی معلوم نگردیده است او را از نظر مردان پنهان ساخت. در حقیقت می‌توان گفت که مردم این نواحی معجزاتی از این قبل را که در دین ما اتفاق افتاده شنیده و افسانه‌های نادرست خویش را بر آن اساس ساخته و پرداخته‌اند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۵۰).

**مساجد**

آثار هنر معماری در عصر شاه عباس بیش از گذشته نمایانگر شد و ساختمانهایی زیبا در شهرهای مختلفی چون اصفهان، شیراز، مشهد بنا گردید. استفاده از کاشی معرق و هفت رنگ به همراه هنر خطاطی روی دیوارها جلوه‌ای تازه به مساجد بخشید. مسجد شاه اصفهان یکی از نمونه‌های عالی این هنر می‌باشند.

ژرژ مانوراینگ درباره مساجد ایرانیان می‌گوید: «ایرانی‌ها ایمان به خدای واحد و مرتضی علی دارند و [حضرت] محمد [ص] را پیغمبر بزرگ بزرگ می‌دانند. مساجد بسیار عالی دارند با حیاط های قشنگ و آنها را در کمال نظافت نگاه می‌دارند. در وسط حیاط منبری می‌گذارند. همچنین حوضی هست که مردم قبل از نماز وضو می‌گیرند. مردمان مقدس دارند که به آنها اعتماد زیاد دارند. »(شرلی، ۱۳۸۷ :۷۶-۷۷)

تکاندرفن نیز درباره‌ی فضای کلی مساجد و فعالیت‌هایی که در آن انجام می‌شود می‌نویسد: «در برابر مسجدها حوض ها و فواره‌های آب هست زیرا ایرانی ها عادت دارند که پیش از عبور از آستانه مسجد دست‌ها و پاهایشان را بشویندو موقعی‌که به مسجد داخل می‌شوند کفش‌های خود را در می‌آورند. آن‌ها یک قطعه سنگ قهوه‌ای رنگ هشت گوش دارند که به مرمر شبیه استو آن را معمولاً در قطعه‌ای پارچه زیبای ابریشمین می‌بندند. آن‌ها این سنگ را بروی زمین مسجد می‌گذارند که با قالیهای گرانبها پوشیده شده است و در آنجا هیچ‌گونه صندلی و یا نیمکتی نیست و دیوارها با نوشته‌ها و خطوط ترکی تزئین شده



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

است. و بعد به سجده می‌افتند و آن سنگ را می‌بوسند و از جای برمی‌خیزند و همین حرکات را چند بار تکرار می‌کنند همین اعمال را در سفر و در خانه‌های خود نیز انجام می‌دهند. برای نماز و دعا خواندن دست‌ها و پاهای خود را می‌شویند، آرنج‌های خود را عریان می‌کنند و کفش‌های خود را در می‌آورند. اما هرگز سر خود را برهنه نمی‌کنند نه در موقعی‌که به نماز می‌پردازند و نه هنگامی که در برابر شاه هستند و بنظرشان خیلی عجیب بود که می‌دیدند من کلاهم را از سرم برمی‌دارم» (تکاندرفن، ۱۳۵۱: ۵۸).

**مسجد شاه**

مسجد شاه از مهم‌ترین بناهای عصر صفوی است که به مسجد جامع عباسی شهرت داشت. این بنا به فرمان شاه عباس در سال ۱۰۲۰ ق شروع به ساختن شد و ساختمان اصلی و برخی قسمت‌های کاشی کاری آن در زمان شاه عباس به امام رسید و دیگر قسمتهای شبستان و سر در جنوبی در زمان شاه صفی و عباس دوم خاتمه یافت. سردر اصلی این مسجد بسیار با شکوه است که دارای کتیبه‌ای به خط رضا عباسی است. شاه هدف ساخت این مسجد را هدیه و ثواب به جدش طهماسب بیان کرده است. (قدیانی، ۱۳۸۴)

کاتف درباره مسجد شاه در سفر نامه خود می‌آورد: «در این بازار به فرمان شاه ساختمان مسجد بزرگی را آغاز کرده‌اند که تا کنون شش سال است به ساختن آن مشغولند و تا سال ۱۹۲۵ م در نظر است که باید به اتمام برسد. درازای آن هشتاد و پهنای آن یکصد ساژن (هر ساژن برابر است با ۲/۱۳ متر) است. سنگ‌های آن حکاکی شده و بسیار زیباست. در مسجد آب جریان دارد و پوشش آن هنوز شروع نشده ولی تزئین آن آغاز شده است. با آن که به اتمام نرسیده ولی برکتیبه درها و تمام قسمت‌های داخل مطلا کاری شده است». (کاتف، ۱۳۵۶: ۶۵-۶۶)

جهانگرد ایتالیایی نیز درباره این مسجد می‌گوید: «قدری پایین‌تر، مدخل ورودی زنان دربار است، منتهی درب آن هنوز بر جای گذاشته نشده. در مقابل درب این عمارت، در طرف دیگر میدان، مسجدی با گنبدی زیبا که تمام آن از کاشی‌های ظریف و رنگارنگ مزین شده است. در ضلع فوقانی میدان، مسجد است که فعلاً مشغول ساختمان آن هستند و در پایین میدان نزدیک بازار، به قرینه آن سر درب بزرگی است که در طبقه بالای آن دو جایگاه قرار دارد که هر روز غروب آفتاب در آن نقاره می‌زنند و آهنگ جنگی ایرانی می‌نوازند که به گوش، خوش می‌آید و با وجود بزرگی میدان، در همه جا طنین افکند.» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۳۰) شاردن سال‌ها بعد با حضور در این مسجد آن را این گونه توصیف می‌کند: «به طور کلی این مسجد از سنگ‌های بزرگ و کاشی‌های فوق العاده زیبا ساخته شده و تقریباً در همه جا کتیبه‌هایی از آیات قرآن در آن است. . . در این مسجد زیر زمین‌هایی است (شبستان) که هم موقع گرما و هم بهنگام سرما برای ادای فریضه در آن‌ها می‌روند و ایوان های کوچک دارای درهای قاب‌دار است که بکار مدرسه و تدریس همه گونه علوم می‌رود. در قسمت فوقانی منازل و اطاق‌هایی است که برای سکونت ملاها و طلاب و شاگردانی است که از محل عوائد موقوفات مسجد اعاشه می‌کنند. حوض‌هایی که در مسجد است همیشه دارای آب



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

زلال صافی بوده. از جاهی که در تمام مدت روز با گاو از آن آب می‌کشند پر می‌شود. اطراف گنبد بزرگ مانند سر در ورودی دارای دو مناره است و مسجد بعلاوه در بزرگ، دو در دیگر دارد. شاه عباس کبیر در اواخر قرن شانزدهم این مسجد را بنا کرد. از این رو آن را (مسجد شاه) و یا مسجد جامع عباسی می‌نامند. (شاردن، ۱۳۶۲: ۶۶-۶۷)

فیگوئروا علت ساخت این مسجد را این چنین بیان می‌کند: «در دست چپ انتهای میدان مسجد بسیار زیبا و مجلل در دست ساختمان است که بنای آن عن قریب به اتمام خواهد رسید. این مسجد نیز به نفقه همین شاه و به پاس علاقه خاص وی به امام علی (ع) ساخته می‌شود». (فیگوئروا، ۱۳۶۳ :۲۰۹)

**مسجد سلطانیه**

کاتف با ورود به شهر سلطانیه مسجد بزرگ آن را این گونه تشریح می‌کند: «در ارک مسجد بزرگی وجود دارد، که با گنبدهای خود دیده می‌شود و دارای ۴ صحن بزرگ و دیوارهای خیلی بلند است. در یکی از صحن‌ها شاه با پسر خود، سالتامونیت (هولاکو) به خواب ابدیند. می گویند که این سلسله شاهی را نزدیک به ۱۰۰ سال پیش شاه صفی (جد شاه کنونی) به اسارت گرفته بود. در یکی از صحن‌ها گور سنگی شاه و پسر قرار دارد و با شبکه‌های مسی که به شکل زیبایی با سیبک های بزرگ و مطلا تزئین یافته است و روی آنها تصویر علف‌هایی دیده می‌شود با نقش‌های نقره‌ای که حصار بندی کرده‌اند و دیدن آن آدمی را به تعجب می‌کشد. در شبکه دریچه‌هایی وجود دارد که آنها هم نیز مشبکند و با سیبک های کوچک‌تر. و باز می گویند که هفت سال پیش همین پادشاه به عنوان خراج شبکه‌ها را از سرزمین هند آورده و مسجد را هم به دستور او ساخته‌اند. در شهر مسجد بزرگ دیگر است با شانزده ستون سنگی و نیز مساجد دیگری. من پس از دیدن مساجد بی هیچ گزافه گویی و تملقی می‌نویسم گویا زمانی به این ناحیت پادشاهی بزرگ حکم می رانده» (کاتف، ۱۳۵۶: ۵۷-۵۸).

**مسجد کفرا**

فیگوئروا با عبور از شهر قدیمی کفرا در شیراز، به توصیف مسجد این شهر چنین پرداخته است: «در میان این جنگل و خانه‌های کوچک، مسجدی بسیار بزرگ دیده می‌شد که ساختمانی زیبا داشت و قسمتی از تزئینات و بخصوص بخشی از طلاکاریهای آن از دستبرد زمانه محفوظ مانده بود. کف مسجد سنگفرش و به نشانه احترام زیادی که برای آن قائل بودند با ظریفترین حصیرهای محلی مفروش گردیده بود. در وسط رواق که بسبب وجود پنجره‌هائی در قسمت فوقانی دیوارها کاملاً روشن بود، گوری بسیار مجلل به ارتفاع سه پا از زمین دیده می‌شد. روی گور چند کتاب عربی بسیار کهنه با اوراق پریشان و خطی خوانا نهاده بودند. سفیر از درویشی که مقیم مسجد بود، پرسید که آیا از مطالب آن کتاب آگاه است، و او پاسخ داد که یکی از آنها تفسیری از قرآن است و کتاب های دیگری شرح معجزات و زندگانی همین مرد مقدسی



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

است که ششصد سال پیش در آنجا به خاک سپرده شده است و یادآوری کرد که مسجد چند قرنی پیش از آن بنا گردیده است. حیاط مسجد بزرگ و سنگفرش و استخری بزرگ در وسط آن بود. در کنار استخر دو سه سرو بزرگ و زیبا قد برافراشته بود که برای اولین‌بار در آسیا می‌دیدیم. در نزدیکی در ورودی حیاط سرو دیگری بود چنان ستبر که تنه آن در آغوش دو مرد نمی‌گنجید. چون در هیچیک از نقاط دیگر افریقا و آسیا جز این شهر که اگرچه کوچک است ولی از شهرهای معتبر و قدیمی فارس محسوب می‌گردد، شهری به نام کفرا یافت نمی‌شود» (فیگوئروا، ۱۳۶۳ :۱۱۹ _ ۱۲۰).

## نتیجه گیری

در بررسی حکومت صفویان، مذهب و نیروهای وابسته به آن نقش عمده ای ایفا می کنند، در واقع حکومتی که شاه اسماعیل اول در ۹۰۷ ه. تأسیس کرد، حکومتی مذهبی، بر پایه شاخص‌های دینی موجود در جامعه بود. حاکمان صفویه توانستند با اتکاء بر نهاددین روند شکل گیری قدرت دنیوی خود را تسریع بخشند نقش دین و مذهب در شکل گیری، رسمی شدن، تداوم و استمرار و سرانجام فروپاشی دولت صفویه کامل نمایان است. با توجه تأثیر دراز مدت مذهب در عصر صفویه و تعدیل و تحولاتی که در آن روی داد، نشان می‌دهد که تأثیر گذارترین سلسله در حکوت صفویان مذهب و نهاد دین بود. نقش روحانون شیعه داخل و خارج از ایران، مقامات و مناصبی که آنها عهده دار بودند، تأثیر و تأثرات حاکمان و روحانیون نسبت به هم، ساخت بناها، مساجد، کلیساها، برگزاری مراسم های مذهبی و حمایت یا سرکوب پیروان فرقه های مذهبی دیگر، از مسائلی بود که از یک طرف باعث استحکام دولت صفویه و از سوی دیگر موجب فروپاشی و سقوط آن گردید.



[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]

**فهرست منابع و مآخذ**


ـ ترکمان، ا. (۱۳۹۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش فرید مرادی، تهران: نگاه

ـ تکاندرفن، د. (۱۳۵۱)، ایترپرسیکوم، ترجمه محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

ـ جعفریان، ر. (۱۳۹۱)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، جلد اول، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ـ جوادی، ح. (۱۳۷۸)، ایران از دیده سیاحان اروپایی، تهران: نشر بوته

ـ دانش پژوه، م. (۱۳۸۰)، سفرنامه، جلد اول، تهران: ثالث

ـ دلاواله، پ. (۱۳۹۱) سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی

ـ ریچاردز، ف. (۱۳۴۳)، سفرنامه فرد ریچارردز، ترجمه مهین دخت صبا، تهران: نشر کتاب

ـ سانسون، (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا

ـ شاردن، ژ. (۱۳۶۲)، سفرنامه شاردن، ترجمه حسین عریضی، تهران: نگاه

ـ شرلی، آ. (۱۳۸۷)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه

ـ شوستر والسر، س. (۱۳۶۴)، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان، ترجمه غلامرضا وهرام، تهران: امیر کبیر

ـ فلسفی، ن. (۱۳۶۹)، زندگانی شاه عباس اول، جلد اول، تهران: محمد علی علمی

ـ فیگوئروا، د. (۱۳۶۳)، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو

ـ قدیانی، ع. (۱۳۸۴)، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه، تهران: فرهنگ مکتوب

ـ کاتف، ف. (۱۳۵۶) سفرنامه کاتف، ترجمه محمد صادق همایون فرد، تهران: کتابخانه ملی ایران

ـ کرزن، ج. (۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران، جلد اول، غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی

ـ کمپفر، ا. (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی

ـ منجم، م. (۱۳۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملأ جلال، به کوشش سیف الدین وحید نیا، تهران: وحید

ـ نوایی، ع. (۱۳۵۲)، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفضیلی، جلد اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

ـ هوشنگ مهدوی، ع. (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیر کبیر




[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19 ]